

فصل دوم در بیان
نظم کاخی

نظم کاخی بلند
که از باد و گردان نیاید گزند

فردوسی



دستگاه قدرت به دلیل شیعه بودنش، در قرن‌های اول پس از پایان عمرش کمتر در مورد او نوشته شده است، و دیگر اینکه به علت محبوب بودن اشعارش در بین مردم عادی، شاهنامه‌خوان‌ها مجبور شده‌اند برای زندگی او که مورد پرسش‌های کنجکاوانه مردم قرار داشته است، داستان‌هایی سرهم کنند.

تولد

بنا به نظر پژوهشگران امروزی، فردوسی در حدود سال ۳۲۹ هجری قمری در روستای باژ در نزدیکی طوس در خراسان متولد شد.

استدلالی که منجر به استنباط سال ۳۲۹ شده است شعر زیر است که محققان بیت آخر را اشاره به به قدرت رسیدن سلطان محمود

غزنوی در سال ۳۸۷ قمری می‌دانند:

بدانگه که بُد سال پنجاه و هشت

نوان‌تر شدم چون جوانی گذشت

فریدون بیدار دل زنده شد

زمین و زمان پیش او بنده شد

و از اینکه فردوسی در سال ۳۸۷ پنجاه و

هشت ساله بوده است نتیجه می‌گیرند او

در حدود سال ۳۲۹ متولد شده است.

تولد فردوسی را نظامی عروضی، که اولین

کسی است که درباره فردوسی نوشته است،

در ده «باز» نوشته است که معرب «باز»

است. منابع جدیدتر به روستاهای «شاداب»

حکیم ابوالقاسم حسن بن علی طوسی

معروف به فردوسی (حدود ۳۲۹ تا حدود

۴۱۰ هجری قمری)، شاعر حماسه‌سرای

ایرانی و گوینده شاهنامه فردوسی است

که مشهورترین اثر حماسی فارسی است و

طولانی‌ترین منظومه به زبان فارسی تا زمان

خود بوده است. او را بزرگ‌ترین شاعر

فارسی‌گو دانسته‌اند.

زندگی

در مورد زندگی فردوسی افسانه‌های فراوانی

وجود دارد که چند علت اصلی دارد. یکی

اینکه به علت محبوب نبودن فردوسی در

و «رزان» نیز اشاره کرده‌اند که محققان امروزی این ادعاها را قابل اعتنا نمی‌دانند. پاژ امروزه در استان خراسان ایران و در ۱۵ کیلومتری شمال مشهد قرار دارد.

نام او را منابع قدیمی‌تر از جمله عجایب المخلوقات و تاریخ گزیده (اثر حمدالله مستوفی) «حسن» نوشته‌اند و منابع جدیدتر از جمله مقدمه بایسنقری (که اکثر محققان آن را بی‌ارزش می‌دانند و محمدتقی بهار مطالبش را «لاطایلات بی‌بنیاد» خوانده‌است) و منابعی که از آن مقدمه نقل شده‌است، «منصور». نام پدرش نیز در تاریخ گزیده و یک منبع قدیمی دیگر «علی» ذکر شده‌است. محمدامین ریاحی، از فردوسی‌شناسان معاصر، نام «حسن بن علی» را به خاطر شیعه بودن فردوسی مناسب دانسته و تأیید کرده‌است. منابع کم‌ارزش‌تر نام‌های دیگری نیز برای پدر فردوسی ذکر کرده‌اند: «مولانا احمد بن مولانا فرخ» (مقدمه بایسنقری)، «فخرالدین احمد» (هفت اقلیم)، «فخرالدین احمد بن حکیم مولانا» (مجالس المؤمنین و مجمع الفصحاء)، و «حسن اسحق شرفشاه» (تذکره الشعراء). تنودور نولدکه در کتاب حماسه ملی ایران در رد نام «فخرالدین» نوشته‌است که اعطای لقب‌هایی که به «الدین» پایان می‌یافته‌اند در زمان بلوغ فردوسی مرسوم شده‌است و مخصوص به «امیران مقتدر» بوده‌است، و در نتیجه این که پدر فردوسی چنین لقبی داشته بوده‌باشد را ناممکن می‌داند.

کودکی و تحصیل

پدر فردوسی دهقان بود که در آن زمان

به معنی ایرانی‌تبار و نیز به معنی صاحب ده بوده‌است (ریاحی ۱۳۸۰، ص ۷۲) که می‌توان از آن نتیجه گرفت زندگی نسبتاً مرفهی داشته‌است. در نتیجه خانواده فردوسی احتمالاً در کودکی مشکل مالی نداشته‌است و نیز تحصیلات مناسبی کرده‌است. بر اساس شواهد موجود از شاهنامه می‌توان نتیجه گرفت که او جدا از زبان فارسی دری به زبان‌های عربی و پهلوی نیز آشنا بوده‌است. به نظر می‌رسد که فردوسی با فلسفه یونانی نیز آشنایی داشته‌است (ریاحی ۱۳۸۰، ص ۷۴).

جوانی و شاعری

کودکی و جوانی فردوسی در دوران سامانیان بوده‌است. ایشان از حامیان مهم ادبیات فارسی بودند.

با وجود این که سرودن شاهنامه را بر اساس شاهنامه ابومنصوری از حدود چهل سالگی فردوسی می‌دانند، با توجه به توانایی فردوسی در شعر فارسی نتیجه گرفته‌اند که در دوران جوانی نیز شعر می‌گفته‌است و احتمالاً سرودن بخش‌هایی از شاهنامه را در همان زمان و بر اساس داستان‌های اساطیری کهنی که در ادبیات شفاهی مردم وجود داشته‌است، شروع کرده‌است. این حدس می‌تواند یکی از دلایل تفاوت‌های زیاد نسخه‌های خطی شاهنامه باشد، به این شکل که نسخه‌هایی قدیمی‌تری از این داستان‌های مستقل منبع کاتبان شده‌باشد. از جمله داستان‌هایی که حدس می‌زنند در دوران جوانی وی گفته شده‌باشد داستان‌های بیژن و منیژه، رستم و اسفندیار، رستم و بهرام،

داستان اکوان دیو، و داستان سیاوش است. فردوسی پس از اطلاع از مرگ دقیقی و ناتمام ماندن گشتاسب‌نامه‌اش (که به ظهور زرتشت می‌پردازد) به وجود شاهنامه ابومنصوری که به نثر بوده است و منبع دقیقی در سرودن گشتاسب‌نامه بوده است پی برد. و به دنبال آن به بخارا پایتخت سامانیان. («تخت شاه جهان») رفت تا کتاب را پیدا کرده و بقیه آن را به نظم در آورد. (سید حسن تقی‌زاده حدس زده است که فردوسی به غزنه که پایتخت غزنویان است رفته باشد که با توجه به تاریخ به قدرت رسیدن غزنویان، که بعد از شروع کار اصلی شاهنامه بوده است، رد شده است.) فردوسی در این سفر شاهنامه ابومنصوری را نیافت ولی در بازگشت به طوس، امیرک منصور (که از دوستان فردوسی بوده است و شاهنامه ابومنصوری به دستور پدرش ابومنصور محمد بن عبدالرزاق جمع‌آوری و نوشته شده بود) کتاب را در اختیار فردوسی قرار داد و قول داد در سرودن شاهنامه از او حمایت کند.

سرودن شاهنامه

شاهنامه مهم ترین اثر فردوسی و یکی از بزرگ ترین آثار ادبیات کهن فارسی می باشد.

فردوسی برای سرودن این کتاب در حدود پانزده سال بر اساس شاهنامه ابومنصوری کار کرد و آن را در سال ۳۸۴ قمری پایان داد. فردوسی از آنجا که به قول خودش هیچ پادشاهی را سزاوار هدیه کردن کتابش ندید («ندیدم کسی کش سزاوار

بود«)، مدتی آن را مخفی نگه داشت و در این مدت بخش‌های دیگری نیز به مرور به شاهنامه افزود.

پس از حدود ده سال (در حدود سال ۳۹۴ هجری قمری در سن شصت و پنج سالگی) فردوسی که فقیر شده بود و فرزندش را نیز از دست داده بود، تصمیم گرفت که کتابش را به سلطان محمود تقدیم کند از این رو تدوین جدیدی از شاهنامه را شروع کرد و اشاره‌هایی را که به حامیان و دوستان سابقش شده بود، با وصف و مدح سلطان محمود و اطرافیانش جای‌گزین کرد. تدوین دوم در سال ۴۰۰ هجری قمری پایان یافت (به حدس تقی‌زاده در سال ۴۰۱) که بین پنجاه هزار و شصت هزار بیت داشت. فردوسی آن را در شش یا هفت جلد برای سلطان محمود فرستاد.

به گفته خود فردوسی سلطان محمود به شاهنامه نگاه هم نکرد و پاداشی را که مورد انتظار فردوسی بود برایش نفرستاد. از این واقعه تا پایان عمر، فردوسی بخش‌های دیگری نیز به شاهنامه اضافه کرد که بیشتر به اظهار ناامیدی و امید به بخشش بعضی از اطرافیان سلطان محمود از جمله «سالار شاه» اختصاص دارد. آخرین اشاره فردوسی به سن خود یکی به حدود هشتاد سال است («کنون عمر نزدیک هشتاد شد/امیدم به یک باره بر باد شد») و یکی به هفتاد و شش سال («کنون سالم آمد به هفتاد و شش/غنوده همه چشم میشار فش»).

مرگ و آرامگاه

اولین منبعی که به سال مرگ فردوسی

اشاره کرده است مقدمه بایسنقری است که آن را در سال ۴۱۶ هجری قمری آورده است. این مقدمه که امروز نامعتبر شناخته می‌شود به منبع دیگری اشاره نکرده است. اکثر منابع همین تاریخ را از مقدمه بایسنقری نقل کرده‌اند، به جز تذکره الشعراء (که آن هم بسیار نامعتبر است) که مرگ او را در ۴۱۱ قمری آورده است. محمدامین ریاحی، با توجه به اشاره‌هایی که فردوسی به سن و ناتوانی خود و آثار پیری کرده است، نتیجه گرفته است فردوسی حتماً قبل از سال ۴۱۱ مرده است.

پس از مرگ، جنازه فردوسی اجازه دفن در گورستان مسلمانان را نیافت و در باغ خود وی یا دخترش در طوس دفن شد. منابع مختلف علت دفن نشدن او در گورستان مسلمانان را به دلیل مخالفت یکی از دانشمندان متعصب طوس (چهار مقاله نظامی عروضی) دانسته‌اند. عطار نیشابوری در اسرارنامه این داستان را به شکل نماز نخواندن «شیخ اکابر، ابوالقاسم» بر جنازه فردوسی آورده است و حمدالله مستوفی در مقدمه ظفرنامه این شخص را شیخ ابوالقاسم کزکانی دانسته است که مریدان زیادی داشته است. در بعضی منابع دیگر نام این فرد «ابوالقاسم گرگانی» یا «جرجانی» نیز آمده است که احتمالاً مسخ نام کزکانی است. ریاحی انتساب این مسئله به کزکانی صوفی را تهمت دانسته است و از آنجا که او در هنگام مرگ فردوسی حدود سی سال داشته است از نظر تاریخی نیز این مسئله را ناممکن گرفته است.

آرامگاه فردوسی، توس

از زمان دفن فردوسی آرامگاه او چندین بار ویران شد. در سال ۱۳۰۲ قمری به دستور میرزا عبدالوهاب خان شیرازی والی خراسان محل آرامگاه را تعیین کردند و ساختمانی آجری در آنجا ساختند. پس از تخریب تدریجی این ساختمان، انجمن آثار ملی به اصرار رئیس و نایب‌رئیسش محمدعلی فروغی و سید حسن تقی‌زاده متولی تجدید بنای آرامگاه فردوسی شد و با جمع‌آوری هزینه این کار از مردم (بدون استفاده از بودجه دولتی) که از ۱۳۰۴ هجری شمسی شروع شد، آرامگاهی ساختند که در ۱۳۱۳ افتتاح شد. این آرامگاه به علت نشست در ۱۳۴۳ مجدداً تخریب شد تا بازسازی شود که این کار در ۱۳۴۷ پایان یافت.

افسانه‌های درباره فردوسی

افسانه‌های فراوانی درباره فردوسی و شاهنامه وجود دارد که عمدتاً به علت اشتیاق مردم علاقه‌مند به فردوسی و خیال‌پردازی نقالان به وجود آمده‌اند. بیشتر این افسانه‌ها به آسانی با استفاده از شواهد تاریخی یا با استفاده از اشعار شاهنامه رد می‌شوند. از این جمله است قصه رفتن منبع پهلوی شاهنامه از تیسفون به حجاز و حبشه و هند بالاخره به ایران آمدنش به دست یعقوب لیث، قصه راه یافتن فردوسی به دربار سلطان محمود، مسابقه بدیبه‌سرایی فردوسی با سه شاعر دربار غزنویان (عنصری، فرخی، و عسجدی)، قصه‌های سفر فردوسی به غزنه یا اقامتش در غزنه، قصه فرار او به بغداد، هند، طبرستان، یا قهستان پس از نوشتن

هجونامه، قصه اهدا کردن شاهنامه به سلطان محمود به خاطر نیاز مالی برای تهیه جهیزیه برای دختر فردوسی، قصه فرستادن صله‌ای که سلطان محمود به فردوسی قول داده بوده است به شکل پول نقره به جای طلا به پیشنهاد احمد بن حسن میمندی و بخشیدن آن صله به ققاع‌فروش و حمامی به دست فردوسی و پشیمانی سلطان محمود و هم‌زمانی رسیدن صله طلا با مرگ فردوسی.

آثار فردوسی

تنها اثری که ثابت شده است متعلق به فردوسی است متن خود شاهنامه است (منهای بیت‌هایی که خود او به دقیقی نسبت داده است). آثار دیگری نیز به فردوسی نسبت داده شده است از جمله چند قطعه، رباعی، قصیده، و غزل که برخی محققان امروزی در این که شاعر آنها فردوسی باشد بسیار شک دارند و از جمله قصیده‌ها را سروده دوران صفویان می‌دانند (ریاحی ۱۳۸۰، ص ۱۴۵).

آثار دیگری نیز به فردوسی نسبت داده شده است که اکثراً مردود دانسته شده‌اند. معروف‌ترین آنها مثنوی‌ای به نام یوسف و زلیخا است که در مقدمه بایسنقری به فردوسی نسبت داده شده است. اما این فرض توسط بسیاری از معاصران رد شده است و از جمله مجتبی مینوی در سال ۱۳۵۵ هجری شمسی گوینده آن را «ناظم بیمایه‌ای به نام شمسی» یافته است. محمدامین ریاحی این نسبت را از شرف‌الدین یزدی (که ریاحی او را «دروغ‌پرداز» نامیده است) دانسته است

و حدس زده است که مقدمه بایسنقری را هم همین شخص نوشته باشد (ریاحی ۱۳۸۰، ص ۱۵۱). یکی از آثار دیگر منسوب به فردوسی گرشاسب‌نامه است که مشخص شده است اثر اسدی طوسی است و چند دهه بعد از مرگ فردوسی سروده شده است.

نوشته دیگری که به فردوسی نسبت داده شده است «هجونامه»‌ای علیه سلطان محمود است که به روایت نظامی عروضی صد بیت بوده است و شش بیت از آن باقی مانده است. نسخه‌های مختلفی از این هجونامه وجود دارد که از ۳۲ بیت تا ۱۶۰ بیت دارند. وجود چنین هجونامه‌ای را بعضی از محققین رد و بعضی تأیید کرده‌اند. از جمله محمود شیرانی با توجه به این که بسیاری از بیت‌های این هجونامه از خود شاهنامه یا مثنوی‌های دیگر آمده‌اند و بیت‌های دیگرش نیز ضعیف‌اند نتیجه گرفته است که این هجونامه ساختگی است ولی محمدامین ریاحی با توجه به این که اشاره‌ای به این هجونامه در شهریارنامه عثمان مختاری (مدّاح مسعود سوم غزنوی)، که قبل از چهار مقاله نظامی عروضی نوشته شده است، آمده است، وجود آن را مسلم دانسته است.

جالب این است که معروف‌ترین بیت فردوسی که زیر آمده است و بعضی آن را از خود شاهنامه و بعضی از هجونامه دانسته‌اند نیز ممکن است از خود وی نباشد (خطیبی ۱۳۸۴، صص ۱۹ و ۲۰):

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی



دوست‌داران و مخالفان فردوسی

در همان سال‌های آغازین پس از مرگ فردوسی مخالفت با شاهنامه آغاز شد و عمدتاً به خاطر سیاست‌های ضد ایرانی دربار بنی عباس و مدارس نظامیه ادامه یافت. از جمله سلطان محمود پس از فتح ری در سال ۴۲۰ قمری، مجدالدوله دیلمی را به خاطر خواندن شاهنامه سرزنش کرده است (ریاحی ۱۳۸۰، ص ۱۶۰). نویسندگانی نیز، از جمله عبدالجلیل رازی قزوینی که مانند فردوسی شیعه بوده است، شاهنامه را «مدح گبرکان» دانسته‌اند (همین‌طور عطار نیشابوری) و خواندن آن را «بدعت و ضلالت». شاعران دیگری نیز، از فرخی سیستانی («گفتا که شاهنامه دروغ است سربه‌سر») و معزی نیشابوری («من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ از کجا آورد و بیهوده چرا گفت آن سمر») گرفته تا انوری («در کمال بوعلی نقصان فردوسی نگر/هر کجا آید شفا شهنامه گو هرگز مباحش»)، احتمالاً به دلیل علاقه ممدوحانشان به ردّ فردوسی، شاهنامه را دروغ، ناقص، یا بی‌ارزش دانسته‌اند.

با وجود بایکوتی که درباره فردوسی وجود داشته است و در نتیجه آن بسیاری از منابع نامی از فردوسی یا شاهنامه نیاورده‌اند، در مناطقی که حکومت عباسیان در آنها نفوذ کمتری داشته است، از شبه‌قاره هند گرفته تا سیستان، آذربایجان، اران، و آسیای صغیر، کسانی از فردوسی یاد کرده‌اند یا او را ستوده‌اند. از جمله مسعود سعد سلمان گزیده‌ای از شاهنامه تهیه کرد و نظامی

عروضی در اواسط قرن ششم هجری اولین شرح حال موجود از فردوسی را در چهار مقاله نوشت. در حدود سال ۶۲۰ قمری نیز خلاصه‌ای از شاهنامه در شام به دست بنداری اصفهانی به عربی ترجمه شد.

پس از حمله مغول و انقراض عباسیان توجه به شاهنامه در محافل رسمی نیز افزایش یافت و از جمله حمدالله مستوفی در اوایل قرن هشتم هجری در دوران ایلخانان تصحیحی از شاهنامه بر اساس نسخه‌های مختلفی که یافته بود ارائه کرد. در دوران تیموریان نیز، در سال ۸۲۹ قمری در هرات، به دستور شاهزاده تیموری بایسنقر میرزا نسخه مصوری از شاهنامه تهیه شد و احتمالاً

از ژول مول فرانسوی، وولرس و لاندوئر هلندی، ی. ا. برتلس روس، نام برد. از مصححین ایرانی شاهنامه باید به عبدالحسین نوشین، مجتبی مینوی، محمد مختاری، و جلال خالقی مطلق اشاره کرد. به علت محبوبیت فردوسی، تحقیقات فراوانی درباره وی و شاهنامه منتشر شده است. ژول مول، تنودور نولدکه، سید حسن تقی‌زاده، هانری ماسه، فریتز ولف، عبدالحسین نوشین، محمد قزوینی، و ایرج افشار از جمله معروف‌ترین محققین درباره فردوسی هستند.

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

تعداد زیادی از روی آن نوشته شد. صفویان با توجه به این که خودشان مانند فردوسی شیعه و ایرانی بودند، توجه خاصی به فردوسی کردند که تا امروز ادامه یافته است. پس از انقلاب ایران در ۱۳۵۷ علیه حکومت پادشاهی، بعضی انقلابیان به این فرض که فردوسی شاه‌دوست بوده است یا شاهان را ستوده است از او بدگفته‌اند یا از شاهنامه انتقاد کرده‌اند.



از محققان معاصر احمد شاملو نیز از شاهنامه انتقاد کرده است که در پاسخ او عطاءالله مهاجرانی کتابی در دفاع از فردوسی و شاهنامه نوشت.

فردوسی پژوهی

پس از تلاش حمدالله مستوفی در تصحیح شاهنامه در قرن هشتم و شاهنامه بایسنقری در قرن نهم هجری، اولین تصحیح شاهنامه در کلکته صورت گرفت و بار اول به شکل ناقص در ۱۸۱۱ میلادی (توسط ماثیو لمسدن) و بار دوم به طور کامل در ۱۸۲۹ (به تصحیح ترنر ماکان انگلیسی) منتشر شد. از مصححین بعدی شاهنامه می‌توان

روزگار

جای و شیرینی

نشر روزگار

۶۶۹۷۲۷۸۵